

زبان فارسی؛ تمدن‌ساز در گذشته و حال

فریده معتکف*

مقدمه

زبانی که به آن سخن می‌گوییم و می‌نویسیم، زبانی است آسان و توانا و زیبا با پیشینه‌ای بسیار کهن و روشن. زبان ملی کنونی ما حتی در روزگاران باستانی به عنوان زبان رسمی فرهنگی در شاهنشاهی پهلناور ایران به کار می‌رفته است.

شماره گویش‌هایی که در آبادیها و شهرها یا شهرستانها و استانهای ایران به آنها سخن گفته می‌شد کم نبود، ولی ایرانیان هوشیار روشن‌بین - که به همستگی و یگانگی ملی خویش همواره سخت دلبستگی دارند و آن را نه تنها بسیار گرامی بلکه مقدس می‌شمارند - از دیرباز دریافته بودند که یک ملت راستین با فرهنگ، نیازمند زبان یگانه‌ای است که نه تنها برای گفت‌وگوهای روزانه، بلکه برای بیان همه اندیشه‌ها و خواسته‌های گوناگون فرهنگی و فنی و صنعتی کوالایی داشته باشد تا ارتباط و تفاهم را همیشه به آسانی میان آنان برقرار کند. به سبب همین دریافت بود که فارسی بر زبانهای ایرانی دیگر برتری و پیشی گرفت و آرزوها و اندیشه‌های والا و دانش و هنر ایرانیان به آن نوشته و سروده شد. در ترجمه تفسیر طبری - که یکی از کهنترین نوشته‌های موجود فارسی است - چنین آمده است:

«این کتاب، نبشته به زبان تازی و به اسنادهای دراز بود و

بیاوردند سوی امیرسعید مظفر ابوصالح منصوربن نوح. پس دشخوار آمد بر وی خواندی این کتاب و عبارت کردن آن به زبان تازی و چنان خواست که مر این را ترجمه کند به زبان پارسی. پس علما ماورالنهر را گرد کرد و این از ایشان فتوی کرد که روا باشد که ما این کتاب را به زبان پارسی گردانیم، گفتند روا باشد خواندن و نبستن قرآن به پارسی مر آن کس را که او تازی نماند از قول خدای - عز و جل - که گفت: «و ما ارسنا من رسول الابلسان قومه» گفت: من هیچ پیغامبری را نفرستادم مگر به زبان او، و آن زبانی کایشان دانستند و دیگر آن بود کاین زبان پارسی از قدیم باژ نمانسته از روزگار آدم تا روزگار اسمعیل پیغامبران و ملکوتان زمین به پارسی سخن گفتند و اول کس که سخن گفت به تازی اسمعیل پیغامبر بود و پیغامبر ما - صلی‌الله علیه - از عرب بیرون آمد و این قرآن به زبان عرب بر او فرستادند و اینجا بدین ناحیت زبان پارسی است و ملوکان این جانب ملوک عجم‌انده می‌دانیم که مردم ماورالنهر گویش‌هایی داشتند و یکی از آنها به نام سغدی چند سه در نوشتن به کار رفته و آثار ادبی داشته است، ولی تفسیر طبری به فرمان پادشاه سامانی در آن سرزمین به زبان فارسی برگردانیده شد که زبان همگانی ایرانیان بوده و هست، نه به سغدی که زبان یک دسته از آنان بود.

نه تنها شه‌ریاران سامانی یا صفاری و پادشاهان ایرانی دیگر، بلکه همه ایرانیان فارسی را بسیار بزرگ و گرامی می‌داشتند و در روایی آن می‌کوشیدند.

به این چند بیت از گفتار سخنسرایان بزرگ ایران توجه فرمایید: قطران تبریزی در سده پنجم هجری در آذربایجان سروده است:

بلبل بسان مطرب بیدار فراز گل

که پارسی زند و گاهی زند‌دوری

خاقانی گفته است:

ز در دری نثار ساز است

شروان شه صاحب‌القران را

دید مرا گرفته لب آتشی پارسی ز تب

نطق من آب تازیان برده به نکته دری

ناصرخسرو نیز گفته است:

من آنم که در پای خوکان نریزم

مرا این پر بها در لفظ دری را

و حافظ سروده است:

شکر شکن شوند همه طوطیان هند

زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود
زبان‌شناسان در فرگشت (تحول) زبانهای
ایرانی در درازای تمام تاریخ سه مرحله
تشخیص داده و آنها را «باستانی» و
«میانه» و «نوین» نامیده‌اند. در میان همه
زبانهای ایرانی تنها یک زبان است که در

این هر سه مرحله شناخته و بررسی شده و از آثار فرهنگی
برخوردار بوده است و آن فارسی است. تقریباً همه زبانهای
ایرانی دیگر را فقط در یک مرحله و در یک دوره کوتاه
می‌شناسیم.

چون فرهنگ هر ملت حاصل اندیشه آنان و به‌کار بستن آن
در زندگانی است و زبان به وسیله بیان اندیشه و بلکه خود
اندیشیدن است، پس هر زبانی پرورده و زبان پرورده جدا از
فرهنگ عالی به وجود نمی‌آید. به همین دلیل زبان فارسی
آئینه فرهنگ ایرانی و گواه پروردگی و الوایی آن است.

اگر ایرانیان زبان فارسی را از میان گویشها و زبانهای بسیار
برگزیدند، اینک فارسی است که از هوش و دانش و هنر والا
و کوشش دیرین و پیگیر در راه پیشبرد فرهنگ و دانش سخن
می‌گوید.

فارسی چون به همت و شایستگی ایرانیان و فرهنگ پیشرفته
گسترده و همچنین دلبستگی زرف آنان به خود نگرست،
عنوان ملی را برای خویشتن کوچک یافت و در راه جهانی
شدن گام نهاد و سپس رفته رفته بخش بزرگی از جهان را در
زیر نفوذ خویش آورد. از زمان مسعود سعد سلمان و ابوالفرج
رونی که در شبه قاره هند و پاکستان سرودهای زیبا و شیوا به

فارسی سرودند و حتی پیش از آن تا به روزگاری بسیار نزدیک
به زمان ما این زبان فرهنگی در آنجا به کار رفته است و هنوز
به گویندگان و نویسندگان و دوستداران بسیار دارد. در نتیجه
این روایی است که آثار گوناگون فراوان از تصنیف و ترجمه به
نظم و نثر به آن پدید آمده است که خود گنجی است شایگان.
به همین سبب است که اینک در هشتصد و هفتاد و دو زبان
و گویش که در هند و پاکستان سخنگو دارد، کم و بیش نفوذ
و تاثیر آن پینا و نمایان است. اگر فارسی به هندوستان راه
نیافته بود، هرگز نه اردو پیدا می‌شد و نه اردو از چنین
گسترشی برخوردار می‌گردید. فارسی از هندوستان نیز با فراتر
نهاد و به زبانهای دورتر راه یافت.

زبان‌شناسان در زبان کنونی انغوزی و مالزی بیش از سیصد
و پنجاه واژه فارسی باز شناخته‌اند که نود درصد آن مربوط به
فرهنگ و تمدن مادی است و این حقیقت نادرستی آن تصور
را که فرهنگ ایرانی تنها از جنبه دینی و معنوی نفوذ می‌کرده
است، آشکار می‌سازد. در کشور پهناور چین بود که این بطول
در سده هشتم هجری شعر سعدی را از زبان رامشگران شنید.
به گفته خود سعدی شعر او در زمان خودش به کاشغر می‌رسید
و در آنجا دوستداران فراوان داشت. در همان سده هفتم
هجری و در همان شهر کاشغر، جمال قرشی صحاح جوهری
را خلاصه کرد و به فارسی برگردانید. درباره نفوذ فارسی و
زبانهای دیگر در چین گفتنی بسیار است.

برای نشان دادن نفوذ فارسی در ترکی خاوری که ترکی اصلی
همان است، ترجمه یک مثل ترکی که در یک واژه‌نامه به
عربی در سده پنجم هجری آمده بسنده است:
«ترکی بی‌تاب (ایرانی) نمی‌شود، چنان که کلاه بی‌سر
نمی‌شود». اینک نگاهی به باختر بیفکنیم. یکی از دانشمندان
بیگانه به نام «ادی شیر» در کتاب خود «الالفاظ الفارسیه
المعربه» چنین نوشته است:

«زبان عربی پر از واژه‌های بیگانه است و عربها از روزگاران
پیشین زیر دست بابلیها و مصریها و ایرانیها و یونانیها و رومیها
به سر می‌بردند و قبیله‌های پراکنده بودند که با همه اقوام
همسایه خود آمیزش داشتند...»

و از زبانهای آنان واژه‌های فراوان به عاریه گرفتند. اما زبانی
که در عاریه دادن واژه به عربی از همه گوی بیش روده بود،
فارسی بود و نه تنها قبیله‌های همسایه ایرانیان، بلکه
قبیله‌های دور از آنان نیز واژه‌های بیشماری از آنها به عاریه
گرفتند.»

درباره راه یافتن واژه‌های فارسی به عربی دانشمندان پیشین
گفتارها و حتی کتابهای ویژه دارند. در خود قرآن و احادیث
نبوی و شعرهای جاهلی عرب واژه‌های فارسی تشخیص داده
شده و حتی از پینمبر اسلام سخنانی به این زبان روایت
گردیده است. حدیث «زبان بهشتیان عربی و فارسی دری



«سواحلی» که میلیونها تن در کرانه‌های شرق افریقا به آن سخن می‌گویند، آغاز کرده است. از شرق دور تا غرب دور نفوذ بی‌واسطه یا با واسطه زبان ملی ما پذیرفته و آشکار است و این حقیقت نشان‌دهنده گسترش و نفوذ و تاثیر جهانی فرهنگ ایرانی است.

در برابر ایرانیان که زبان یگانه ملی رسمی داشتند و آن را تا امروز حفظ کرده‌اند، بسیاری ملت‌هایی که زبانهای خود را فراموش کرده‌اند و نیز بسیاری ملت‌هایی که به تازگی زبان یگانه ملی برای خود پدید آورده‌اند و نیز هستند ملت‌هایی که برای پدید آوردن آن می‌کوشند.

زبان فارسی رفته رفته از صورت یک زبان صرفی با سه جنس (مذکر و مؤنث و خنثی) و سه شمار (مفرد و تثنیه و جمع) به صورت یک زبان غیرصرفی بدون جنس و با دو شمار (مفرد و جمع) درآمد و از توازن و تعادل کم‌نظیر صنایع که زیبایی و خوشنویای ویژه‌ای به آن بخشیده بهره‌مند است. همین زیبایی و آسانی و سادگی یکی از سبب‌های روایی آن بوده است. و نندت زبان‌شناس آلمانی همزمان ما، در کتاب خود به نام «زبانها» پس از بر شمردن مزایای زبان فارسی، چنین نوشته است:

«خلاصه آنکه زبان فارسی یک زبان غیرصرفی (آنالیتیک) و از نظر کمال کم‌نظیر است. این زبان می‌تواند به عنوان یک نمونه عالی برای زبان کمکی جهانی به کار آید».

این عبارت نشان می‌دهد که فارسی نه تنها به نظر زبان‌شناسان ایرانی، بلکه به

نظر زبان‌شناسان بیگانه هنوز املاکی و شایستگی آن را دارد که به عنوان زبان جهانی برگزیده و به کار برده شود.

این زبان فرهنگی توانا، با رواج و نفوذ و تاثیر جهانی و نتیجه ادبی شگرف پر از گوهرهای شاهوار ناگهان در برابر مشکل قرار می‌گیرد که هنوز چنان که باید به گشودن آن کامیاب نگریده است. آری باختر با بهره‌گیری از دانش و هنر خاور به پیشرفت‌های خیره‌کننده در صنعت و دانش و فن دست می‌یابد، ایرانیان دوران‌دیش برای آنکه از باختر بازپس نمانند، صنعت و دانش آنان را با آغوش گشاده می‌پذیرند، ولی چون در پدید آوردن آن سهم ارزنده‌ای ندارند، زبانشان برای ادای مفاهیم آن آماده نیست و ناچار واژه‌های بیگانه و ناهماهنگ را پیاپی به زبان خود راه می‌دهند و چون شماره آنها فزونی می‌گیرد، هراس از میان رفتن اصالت و هماهنگی و توانایی و زیبایی و فرو افتادن آن از پایگاه والای دیرین در دل‌ها راه می‌یابد.

* دکتر و استاد زبان و ادبیات فارسی
- این مقاله در همایش دانشگاه اصفهان در بهار ۱۳۸۲ ارائه شده است.

نفوذ فارسی در عربی پس از اسلام نیز ادامه داشت. این نکته در خور یادآوری است که بخش عمده‌ای از واژه‌های دولتی مصر فارسی بود و برخی از دانشمندان پیشین آن کشور در کتابهای خود آنها را به دقت در فصل‌های خاص یاد کرده‌اند. به گفته مقدسی در احسن‌التقسیم در سده چهارم هجری مردم صحرای پایتخت عمان که در آن زمان شهر آباد و بزرگی بود، به فارسی سخن می‌گفتند و یکدیگر را به فارسی صدا می‌کردند. در شبه‌جزیره آناطولی یعنی ترکیه امروزی، مانند عربستان و مصر نفوذ فرهنگی ایران پیشینه باستانی دارد، ولی زبان فارسی در روزگار سلجوقیان پس از چیرگی ایرانیان بر آن سرزمین ملت‌ها زبان رسمی و همگانی گردید و سپس تا همین سده پایگاه خویش را به عنوان زبان ادبی و فرهنگی و یکی از پایه‌های اصلی زبان ترکی حفظ نمود. به همین سبب است که نفوذ ژرف آن نه تنها در ترکی عثمانی، بلکه در زبانهای ملت‌های دیگری که به آن امپراطوری پیوسته، آشکار است. از پادشاهان نامور عثمانی ایلدرم بایزید و سلطان سلیمان قانونی و سلطان سلیم و سلطان محمد فاتح به فارسی شعر می‌سرودند و سلطان سلیم دیوانی به این زبان دارد و گویا اصلاً به ترکی شعر نسوده است. آثاری که به فارسی (به نظم یا به نثر) در کشور عثمانی فراهم گردید، خود ادبیات گسترده‌ای است.

یادآوری این نکته در اینجا شایسته است که حتی کشور یوگسلاوی گروهی فارسی‌نویس و فارسی‌سرای داشته است و در آموزشگاه‌های مسلمانان آن دستور فارسی و حتی مت‌های فارسی به‌ویژه گلستان سعدی و بهارستان جامی و دیوان حافظ و مثنوی مولوی تدریس می‌شده است. این کشور پیش از چیرگی عثمانی‌ها نیز با ایران رابطه دینی داشت. درباره نفوذ و رواج فارسی در عثمانی و دلبستگی مردمان آن سرزمین به این زبان، عزیزین استرآبادی در سال هشتصد هجری در کتاب «بزم و رزم» چنین نوشته است:

«و من بنده که به قلت بضاعت مرقم... خواستم که مضمون کتاب به زبان تازهی تقریر کنم... اما چون جمهور اهالی ممالک روم به زبان پارسی مالیل و راغب بودند و اغلب سکان و قطار آن بلاد به لغت دری قائل و ناطق و جمیع امت‌ه و مناسیر و مکاتبات و محاسبات و دفاتر و احکام و غیر آن بدین لغت مستعمل و متداول و دواعی و خواطر همگنان به نظم و نثر پارسی مصروف و مشغول... فرمان مطاع لازم‌الابتناع... بر آن جمله باز شد که این کتاب به زبان پارسی مسطور گردد».

فارسی نه تنها در زبانهای شبه‌جزیره بالکان، بلکه حتی به انگلیس راه یافته است و زبان‌شناسان پیرامون هشتاد واژه ایرانی در آن زبان باز شناخته‌اند. بررسی تازه‌ای را درباره نفوذ آشکار و باز شناخته فارسی در یکی از زبانهای افریقایی به نام

